

فزونی و کاستی ایمان از نظر قرآن و سنت

محمد صدقی

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

چکیده:

برخی براین باورند که اگر ایمان به معنای معرفت و تصدیق قلبی باشد قابل زیادت و کاهش نمی‌باشد چون تصدیق قلبی از حالات نفسانی است که کم و زیاد نمی‌شود. از طرفی چون آیات قرآن کریم و سنت به صراحت از امکان زیادت و کاهش ایمان حرف زده‌اند. اینان آیات و روایات فوق را به کمال ایمان یعنی به یک امر خارج از خود ایمان حمل نموده‌اند.

در این مقاله توضیح داده خواهد شد که: اولاً زیادت ایمان یعنی شدت و ضعف ایمان که امری مسلم است و ایمان دارای درجات می‌باشد. ثانیاً زیادت ایمان به معنای سبق در ایمان که موجب برتری و فضیلت مومن سبقت‌کننده بر دیگر مومنان می‌شود. و زیادت در کمال که مربوط به انجام کامل فرایض است و موجب کمال ایمان می‌شود.

کلید واژه: ایمان، تصدیق قلبی، زیادت، نقصان، سبق در ایمان، کمال ایمان.

ضرورت بحث:

قرآن کریم و سنت مطهر امکان زیادت و کاهش ایمان را بیان داشته و بر آن تاکید نموده‌اند و بر آن عواملی را معرفی کرده‌اند و لکن با وجود این، متکلمین در این امر اختلاف کرده‌اند، عده‌ای از آنان بر این باورند که اگر ایمان به معنای معرفت و تصدیق قلبی، باشد حقیقت ایمان هرگز زیادت و نقصان را نمی‌پذیرد.

برخی از آنان گویند: اطاعت و معصیت هیچ تأثیری در حقیقت ایمان ندارد و ایمان تغییر پذیر نیست.

در مقابل عده‌ای با دلایلی که ابراز داشته‌اند زیادت و کاهش را به خود ایمان مربوط دانسته و بر آن درجاتی را ثابت نموده‌اند.

از آنجا که این مسأله در تبیین ماهیت ایمان نقش خاص دارد بررسی و تحقیق در این مورد ضرورت پیدا می‌کند.

زیادت و کاستی ایمان در کتاب و سنت:

ظاهر آیات قرآن کریم و سنت مطهر این است که ایمان بدون تردید قابلیت زیادت و نقصان کیفی را دارد آیه کریمه:

«الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا....» (۱) همه دلالت بر

زیادت کیفی ایمان دارند و ایمان را قابل شدت و ضعف معرفی می‌کنند.

به تعبیر دیگر هنگامی که یکی از عوامل شدت ایمان وجود پیدا کند قوت قلب بیشتر شده و ایمان قلبی شدید و محکم می‌شود و سکینه و طمأنینه دل به مرحله‌ای می‌رسد که تمام نگرانی‌های دل و تزلزل آن زایل شده و جایی برای تردید و شک باقی نمی‌ماند و این یعنی زیادت کیفی ایمان، و در این حال ایمان به جهت شدت خود، گویا در چیزی نقش بسته و نوشته شده است و امکان پاک کردن آن وجود ندارد و لذا در قرآن کریم به کتابت ایمان در دل تعبیر آورده است چون واژه کتابت در عرف قرآن معمولاً در مواردی به کار می‌رود که غیر قابل تغییر بودن مورد نوشته شده و ثابت بودن و استقرار آن را بیان می‌کند. در مقابل اگر عامل ضعف ایمان پیدا شود ایمانه رو به ضعف می‌گذارد حتی گاهی به مرحله از ضعف می‌رسد که تبدیل به کفر می‌شود.

شواهد مطلب:

۱- ذو مراتب بودن ایمان: از شواهدی که حاکی از قابلیت فزونی و کاستی ایمان است ذو مراتب بودن آن از دید کتاب و سنت است و بر این اساس ایمان دارای مراتب تشکیکی و درجات زیاد است از ضعیف‌ترین درجه تا قوی‌ترین آن، از این رو مومنان نیز بر حسب ایمانشان درجات متعدد می‌باشند و با هم متفاوت خواهند بود لذا قرآن کریم در کمترین درجه ایمان، صرف اذعان قلبی بر محتوای شهادتین را کافی دانسته: «قلب الاعراب آمننا...» (۲) مفاد آیه این است که اگر آن ایمان را که ادعا می‌کردند (محتوای شهادتین) در دل داشتند مومن می‌شدند و در مقابل گاهی مؤمنان تا آن‌جا تعالی پیدا می‌کنند که هیچ خوف و حزنی در آنان وجود ندارد: «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون» (۳)

بدیهی است داشتن درجه، معنایی جز پذیرش فزونی و کاستی خود ایمان نیست. علامه طباطبایی در موارد متعدد از تفسیر شریف‌المیزان به این افزایش ایمان تصریح کرده و می‌فرماید زیادت و کاهش ایمان در این موارد به معنای شدت و ضعف در آن است. (۴) و در احادیث ضمن بیان ذو مراتب و درجات بودن ایمان، متذکر شده است که درجات ایمان بر اساس بر، صدق، یقین، رضا، وفاء، علم و حلم می‌باشند و هر مومنی بر حسب داشتن هر تعداد از این صفات درجه‌ای از ایمان را دارد و اگر مومنی همه آنها را دارا باشد به درجه بالاتر دست یافته است. و ایمانش فزونی بیشتر از همه یافته است. (۵)

۲- تبدیل ایمان به کفر

«ان الذین آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفرا...» (۶)

«آنانکه نخست ایمان آوردن پس کافر شدند، باز ایمان آوردند و بعد کافر شده به کفر خود افزودند...»

«ان الذین کفروا بعد ایمانهم ثم ازدادوا کفرا...» (۷)

«آنانکه بعد از ایمان کفر ورزیدند پس به کفر خود افزودند...»

۳- از جمله دلایل بر قبول زیادت و نقصان در خود ایمان آیه مبارکه ۱۰۶ سوره یوسف

است خداوند متعال می‌فرماید: «و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون» (۸)

مدلول آیه این است که آنان مومن‌اند در حالی که مشرک هستند پس ایمانشان نسبت به

شرک محض می‌باشد و شرک آنان نیز نسبت به ایمان محض است و این چیزی جز معنای زیادت و نقص کیفی ایمان نیست.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه می‌فرماید:

اجتماع ایمان و شرک در صورتی غیر ممکن است که هر دو مطلق باشند. ولی اگر هر دو نسبی باشند اجتماع ممکن خواهد بود زیرا جایز است که انسان به حیات دنیا تعلق خاطر پیدا کند و در همین حال حق را فراموش کند و متقابلاً ممکن است شخصی از هر چیزی غیر از خدا قطع توجه کند و فقط به خدا مشغول باشد همانند مخلصین اولیاء الهی و در میان این دو منزلت مراتب مختلف زیاد وجود دارد در نزدیکی به یکی از طرفین و دوری از آن، و در این مراتب دو جهت ایمان و کفر به نحوی اجتماع پیدا می‌کنند مثلاً فردی به دنبال روزی از اسباب عادی می‌رود در حالی که می‌داند خدا ضامن شده است و نیز می‌داند که حول و قوه‌ای جز از خدا نیست و آن را همواره ذکر می‌کند ولی عزت را از دیگری می‌طلبد و امثال این دو زیاد است.

بدیهی است مشرک در اینجا به معنای خفی آن است یعنی برخی از مراتب شرک با برخی از مراتب ایمان قابل جمع است و این معنای زیادت و نقصان در ایمان است. (۹)

۴- ایمان مستقر و مستودع: مسئله ایمان مستقر و مستودع از مسائل معروف و مطرح شده در سنت مطهر اهل بیت (ع) است و ایمان بر این اساس یا مستقر است و یا مستودع. ایمان مستقر آن است که به حدی شدت یافته قوی شده باشد که هیچ عاملی هرچه قوی هم باشد نتواند آن را حرکت دهد و ایمان مستودع (عاریه) آن است که در حال تزلزل می‌باشد و استقرار ندارد.

علی (ع) می‌فرماید:

«فمن الايمان ما يكون ثابتا مستقرا في القلوب و منه ما يكون عوارى بين القلوب والصدور الى اجل معلوم...» (۱۰)

از دیدگاه علی (ع) ایمان مستقر ثابت بوده و زوال‌پذیر نخواهد بود پس هیچ آفتی نمی‌تواند در آن نفوذ کند. چون به مرحله استقرار دست یافته، دیگر ثابت شده است و زوال‌پذیر نخواهد بود و اگر چنین نباشد ایمان عاریه بوده و در حال تزلزل خواهد بود که هر لحظه

و با هر آفتی و لو بسیار کوچک امکان تزلزل دارد و به تعبیر روایات ایمان میان قلب و حنجره در حال تردد است ممکن است در آخر الامر به مرحله استقرار دست یابد و یا زایل شده و تبدیل به کفر شود.

در این رابطه روایات زیادی وارد شده است که فقط آدرس برخی از آن‌ها را در ذیل اشاره می‌کنیم. (۱۱)

بنابراین یکی از دلایل اینکه ایمان قابلیت فزونی و کاستی کیفی دارد، مسئله ایمان مستقر و مستودع است.

عوامل زیادت ایمان

از دیدگاه قرآن کریم و سنت مطهر برای زیادت کیفی ایمان عواملی بیان شده است که اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- تلاوت آیات قرآن:

«أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ... إِذَا تَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...» (۱۲)

«همانا مؤمنان آنانی‌اند که هنگامی که آیات خدا بر آنها تلاوت شود ایمانشان زیاد می‌شود...»

۲- نزول سوره‌ای از قرآن:

«و إِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً... فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا...» (۱۳)

«و هنگامی که سوره‌ای نازل شود... پس آنانکه ایمان آورده‌اند ایمانشان زیاد می‌شود...»

۳- ذکر خدا:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱۴)

«آنانکه ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، بدانید تنها با یاد خدا دل‌ها

آرام می‌گیرد»

پس دل‌ها با ذکر خدا اطمینان خاطر یافته و اضطراب و نگرانی و تزلزل از بین می‌رود و سکون و آرامش در دل قرار می‌گیرد گویا دل احساس رسیدن به سعادت و رهایی از شقاوت می‌کند و سکون می‌یابد و چنین وضع نتیجه طبیعی قوت و شدت ایمان است به عبارت دیگر

اطمینان ایمانی چیزی جز قوت ایمان نیست و بر اثر قوت ایمان سکون حاصل می‌شود.

۴- انزال سکینه (شمول لطف و ویژه الهی):

هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم...» (۱۵)

اوست خدائیکه آرامش را در دل‌های مومنان قرار می‌دهد تا ایمانشان را بیشتر بکنند از آنچه داشتند.

طبق آیه کریمه انزال سکینه در دل برای این است که ایمان زیادت پیدا کند زیرا سکینه چیزی جز آرامش و قوت دل نیست پس منظور از زیادت ایمان شدت آن و قوت دل است و این همان زیادت کیفی ایمان است و لذا در احادیث متعدد از سکینه تعبیر به ایمان کرده است. در واقع با قرار گرفتن سکینه- ایمان موهبتی در کنار ایمان اول، ایمان شدید می‌شود که این چیزی جز تشدید کیفی ایمان نیست. (۱۶)

۵- عمل صالح:

یکی از عواملی که در ازدیاد ایمان تأثیرگذار است عمل صالح است قرآن کریم می‌فرماید «الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه» ۱۰/فاطر، بنا به تفسیری که علامه طباطبائی ترجیح داده است عمل صالح کلام طیب و اعتقاد درست را بالا می‌برد. متقابلاً عمل زشت ایمان را تضعیف می‌کند و حتی به کفر تبدیل می‌کند.

«ثم کان عاقبه الذین الذین اسوا السوائ ان کذبوا بایات الله...» (۱۷)

که عاقب آنانی که همواره کارهای ناشایست انجام می‌دهند این است که آیات الهی را تکذیب می‌کنند و آن‌ها را مورد تمسخر قرار می‌دهند.

علامه طباطبائی (ره) در رد گفته آنانی که گویند: (طاعات و یا معاصی در تغییر حال ایمان تأثیر ندارد) به این دو آیه استناد می‌کند و گوید:

این حرف آنان ممنوع است زیرا قوت ایمان با انجام طاعات و ضعف آن با ارتکاب معاصی امری مسلم است و در این مطلب هیچ تردید وجود ندارد و قوت اثر و ضعف آن کاشف از قوت مبدأ اثر و ضعف آن است.

وی سپس به دو آیه فوق اشاره می‌کند. (۱۸)

و زیادت در این مورد را به معنای اشتداد ایمان دانسته و می‌فرماید: اختلاف مراتب و

درجات متفاوت ایمان از ضروریاتی است که شکی در آن نیست (۱۹)

زیادت و کاهش ایمان فرع بر مسأله دخیل بودن عمل در ایمان نیست:

برخی زیادت و کاهش ایمان را فرع بر این دانسته‌اند که عمل در ماهیت ایمان دخیل باشد. یعنی گفته‌اند: اگر در ماهیت ایمان علاوه بر تصدیق قلبی عمل فرد نیز دخیل باشد، ایمان قابلیت زیادت و نقصان را خواهد داشت. و اگر عمل در ماهیت ایمان دخیل نباشد و گفته شود ایمان صرف عقیده قلبی است در این صورت ایمان قابلیت کم و زیاد شدن را ندارد چون تصدیق قلبی، زیادت و کاهش را نمی‌پذیرد. (۲۰)

این حزم که عمل را در ماهیت ایمان دخیل می‌داند، گوید:

«اگر تصدیق تنها بدین معنا باشد که به چیزی یقین داشته باشی، این با هیچ درجه شک و تردید و لو بسیار کم قابل جمع نیست بنابراین نمی‌توان گفت فزونی یا کاستی در آن ممکن است و آنچه که می‌توان گفت این است که تصدیق یا وجود دارد و یا ندارد به تعبیر دیگر تصدیق در این فرض تبعض بردار نیست.» (۲۱)

یعنی در یک تصدیق امکان ندارد که فردی بیشتر و دیگری کمتر تصدیق داشته باشد. بنابراین باید عمل را در حقیقت ایمان دخیل بدانیم تا زیادت و نقصان ایمان ممکن باشد. فخر رازی معتقد است: «ایمان در پیش ما زیادت و نقصان را نمی‌پذیرد زیرا اسم است برای تصدیق رسول خدا (ص) در تمام آنچه که می‌دانیم آورده است و این، تفاوت را قبول نمی‌کند. وی گوید چون ایمان در پیش معتزله اسم براداء عبادات است و در پیش سلف اسم براقرار، اعتقاد و عمل است از این رو ایمان نزد آنان قابل فزونی و کاستی است بنابراین جمع بین دیدگاهها این است که اعمال را ثمره تصدیق بدانیم و گفته شود: آن دلیلی که ایمان را قابل زیادت و نقصان نمی‌داند مربوط به اصل و حقیقت ایمان است و آنچه که قابل می‌داند منظورش کمال ایمان است.» (۲۲)

حاصل اینکه عده از متکلمین افزایش و کاهش ایمان را فرع بر دخیل بودن عمل در ماهیت ایمان دانسته‌اند، از این رو این حزم آن را نقطه قوت دیدگاه معتزلیها که ایمان را مساوی عمل می‌دانند شناخته و گوید:

«نظریه ما با آیات قرآن کریم که حاکی از افزایش و کاهش ایمان سازگارتر است» (۲۳)

نقد و بررسی:

بنظر می‌رسد این استدلال تمام نیست زیرا: اولاً: این نظریه مورد نقض قرار گرفته است زیرا اشاعره که ایمان را برابر با تصدیق می‌دانند و هرگز عمل را در ایمان دخیل ندانسته‌اند امکان افزایش و کاهش ایمان را پذیرا هستند و برعکس خوارج که ایمان را مجموعه فرایض می‌دانند یعنی عمل را در ایمان دخالت داده و با اندک گناه به کفر فرد فتوای دهند، زیادت و نقصان در ایمان را نمی‌پذیرند.

ثانیاً بنابر گفته شما که عمل در ماهیت ایمان دخیل باشد، باز زیادت و نقصان ایمان ممکن نخواهد شد زیرا اگر به فرض ده عمل واجبی مقوم ایمان باشد حال اگر فردی دارای آن ده عمل باشد پس ایمان وجود دارد ولکن اگر همه آن ده عمل را نداشت ولو یکی را نتواند انجام بدهد ایمان وجود نخواهد داشت. حاصل اینکه دخیل دانستن عمل در ماهیت ایمان راهی نیست که به امکان فزونى و كاستى ايمان منتهی شود. (۲۴)

در مقابل اینها عده‌ای از متکلمین امکان افزایش و کاهش ایمان به معنای تصدیق را ممکن دانسته‌اند، غزالی اشتداد کیفی ایمان را پذیرفته گوید:

«آدمی گواه است که هرگاه مراقب اعمال خود و مطیع امر مولا شود در خود طمأنینه و سکون خاصی احساس می‌کند. این امر وجدانی به بحث نحوه تعلق باطن به ظاهر مربوط است یعنی حالات نفسانی از جمله تصدیق ضمن آنکه خود به نحوی علت برای اعمال‌اند خودش نیز از طریق اعمال نوعی اشتداد و قوت می‌یابند به تعبیر دیگر عمل و تصدیق رابطه دوسویه دارند. (۲۵)

علامه طباطبائی - وی حقیقت ایمان را تصدیق با التزام قلبی می‌داند - می‌فرماید: (۲۶)
«قوت ایمان با مداومت عمل و ضعف آن با معصیت مولا امری مسلم است و تردید در آن نیست، آیه کریمه (الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه.... (۲۷)) و آیه کریمه: (ثم کان عاقبه الذین اسأوا اسوی ان کذبوا بایات الله..... (۲۸)) بر مطلب دلالت واضح دارند و از طرفی قوت اثر و ضعف آن کاشف از قوت و ضعف مبدأ اثر است»

ایشان در ادامه می‌فرماید:

«آیه مبارکه (لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم.... (۲۹)) غایت برای سکینه قلبی است نه برای

تشریح و انزال تدریجی احکام زیاد، چون خود ایمان شدت و ضعف پیدا می‌کند برخی از ایمان‌ها را هیچ چیز حرکت نمی‌تواند بدهد و برخی به کوچکترین سبب زایل می‌شوند و این مربوط به شدت و ضعف - زیادت و نقصان - خود ایمان است.» ایجی و تفتازانی در این مورد گویند:

۱- تصدیق کیف نفسانی است و آن امری است که شدت و ضعف را می‌پذیرد زیرا بدیهی است که بین این تصدیق که (الآن روز است) و بین تصدیق اینکه (عالم حادث است) تفاوت آشکار وجود دارد، اولی یک تصدیق بدیهی است ولی دومی نظری است. براین اساس تصدیق و ایمان افراد می‌تواند متفاوت باشد.

۲- تصدیق از جهت متعلق می‌تواند قلت و زیادت را بپذیرد زیرا تصدیق اجمالی کمتر از تفصیلی است. (۳۰)

نقد و بررسی:

اینکه تصدیق اجمالی کمتر از تفصیلی باشد مورد اشکال قرار گرفته است و گفته شده است که اگر تصدیق اجمالی را ذاتی ایمان بدانیم تفصیلی بودن آن چیزی را نمی‌افزاید چون فردی که به اجمال، خدا و پیامبر و آنچه را که پیامبر (ص) آورده است تصدیق نماید در واقع تمام پیامهای وی را قبول کرده و ایمان آورده است و تفصیل این، چیزی را اضافه نمی‌کند بلی اگر صرف تصدیق بدون اجمال و تفصیل مقوم ایمان باشد ایمان افزایش و کاهش به لحاظ اجمال و تفصیل را می‌تواند بپذیرد. ولکن در این صورت خارج از موضوع بحث می‌شود چون این افزایش و کاهش به لحاظ امر خارجی می‌باشد نه خود ایمان. حرف آخر در این مطلب:

به نظر نویسنده ربط دادن موضوع زیادت و کاهش ایمان به دخیل بودن عمل در ماهیت ایمان با این مشکل روبرو است که به کمیت عمل اصالت داده می‌شود یعنی بنابه این فرض چون ظرف و جوب اعمال و امتثال واجب در طول زمان به صورت تدریجی است از این رو می‌توان گفت: ایمان فردی که توانسته در طول زندگی خود به تمام وظایف عمل کند بیش از ایمان کسی است که هنوز توفیق عمل به همه فرایض را پیدا نکرده است و یا آنکه ایمان

فردی که عمر زیاد کرده و تمام وظایف را عمل نموده بیش از فردی باشد که عمرش کوتاه بوده است ولو تمام وظایف خود را انجام داده است. به تعبیر دیگر اگر فزونی و کاستی به معنای کثرت و قلت کمی اعمال باشد با چندین مشکل مواجه می‌شود:

- ۱- این معنا با مفاد آیات قرآن سازگار نمی‌باشد زیرا در این صورت معنای ایه: (اذا تليت عليهم اياته... (۳۱)) و آیات مشابه چنین می‌شود که: تلاوت آیات الهی تکالیف جدید می‌آورد و فرد با عمل به آنها ایمانش فزونی می‌یابد و به تعبیر آشنای مکتب اعتزال، خصال ایمانی فرد بیشتر می‌شود. در حالی که ظهور آیات و روایات بر زیادت کیفی ایمان است.
 - ۲- این معنا با ذهنیت اهل ایمان سازگار نیست و اهل ایمان هرگز ایمان فردی همانند علی (ع) را تنها بدین دلیل که عمر جابر انصاری زیاد بوده است کمتر از جابر انصاری نمی‌دانند.
 - ۳- این تصویر از مسأله به کمیت عمل اصالت می‌دهد در حالیکه مفاد دلایل چنین نیست زیرا چه بسا عملی در ظاهر کم ارزش و حقیر می‌نماید (مثل زکات دادن علی (ع) در نماز و امثال آن) و از نظر ارزش بقدری بالاست که با تلاش زیاد افراد دیگر قابل مقایسه نمی‌باشد. در حل مسئله بهتر است گفته شود که این مطلب یعنی امکان زیادت و کاهش کمی ایمان مبتنی بر مسئله تجزی پذیر بودن و نبودن (پیوسته بودن و نبودن اجزاء) ایمان است یعنی هنگامی که فردی به خدای متعال و رسول خدا (ص) و به تمام آنچه پیامبر آورده است، ایمان بیاورد آیا این ایمان یک مجموعه کل است و اجزاء پیوسته دارد به نحوی که فقدان جزئی از آن موجب فقدان کل ایمان می‌شود یا یک مجموعه کل نیست؟
- در صورت اول زیادت و نقصان به معنای کمی ممکن نخواهد بود چون مسئله وجود و عدم در میان است ولی در صورت دوم ممکن می‌باشد حال منعقد به دخالت عمل در ایمان باشیم یا نه. و از آنجا که ایمان تجزی پذیر نیست بر زیادت و نقصان کمی درست نیست مگر اینکه منظور زیادت و نقصان به معنای کمال ایمان باشد.

افزایش و کاهش به معنای کمال و نقص ایمان:

شاید به لحاظ اشکال اخیر (ایمان به معنای تصدیق قابل زیادت و نقصان نیست) برخی از متکلمین افزایش و کاهش را که در منابع دینی وارد شده‌اند. به کمال ایمان ربط داده‌اند نه

خود ایمان (۳۲)

غزالی گوید:

«اینکه گفته می‌شود ایمان با عمل زیاد می‌شود و با معصیت می‌کاهد دلیل بر این است که عمل از اجزاء ایمان نیست و زاید بر آن است زیرا هیچ چیز با امر ذاتی خود زیادت نمی‌یابد مثلاً نمی‌شود گفت انسان با سر فزونی یافته و بدون سر کاهش می‌یابد بلکه در اینجا یا انسان وجود دارد و یا ندارد بلی لَحیه و چاقی مثلاً موجب زیادت در انسان می‌شوند و این مربوط به کمال است.» (۳۳)

شهید ثانی گوید:

«آنانی که ایمان را مساوی معرفت می‌دانند بر این باورند که در تصدیق قلبی در حد جزم و ثبات، فزونی و کاهش متصور نیست بلکه در این فرض یا یقین و جزم وجود دارد پس ایمان موجود خواهد بود و یا اینکه یقین وجود ندارد پس ایمان منتفی است. به علاوه حقیقت شی اگر زیادت و نقصان را بپذیرد تبدیل به حقایق متعدد می‌شود و در این صورت یک حقیقت نخواهیم داشت.» (۳۴)

وی در رد زیادت در حقیقت ایمان به معنای تصدیق گوید:

الف- شاید با این بیان که تصدیق پیامبر (ص) مسلماً بیشتر از تصدیق قلبی دیگر مؤمنین است استدلال شود که حقیقت ایمان و تصدیق قطعی قابل زیادت و نقصان است. در پاسخ گفته می‌شود: گرچه مسلم است که تصدیق پیامبر (ص) قوی‌تر و کاملتر از تصدیق ماست ولی این دلیل بر اختلاف اصل حقیقت ایمان- آن ایمانی که شارع با اعتقاد قطعی به امور خاصی بر مومنین تعیین کرده است، نمی‌شود. زیرا حقیقت ایمان از اعتبارات شارع است و از وی اختلاف حقیقت ایمان به جهت اختلاف مکلفین در قوت و ضعف ادراک، معهود نیست؛ به نحوی که اگر یک فرد قوی‌الادراک جزمش به معارف الهی به اندازه جزم ضعیف‌الادراک باشد، حکم به کفر وی شود بلی تفاوت آنان در مراتب کمال ایمان است بعد از تحقق اصل ایمان که این را همه باید تحصیل کنند و مومن شوند و این حقیقت کم و زیاد نمی‌شود.

(۳۵)

ب- وی این گفته را که ایمان از امور اعتباری شارع است و می‌شود حقایق متفاوت را

تحت یک عنوان-ایمان- فرض کرد، رد کرده و می‌فرماید:

«اگر کسی گوید حقیقت ایمان از امور اعتباری شارع است پس ممکن است شارع ایمان را بر حسب تفاوت و مراتب قدرت و ضعف درک مکلفین، حقایق متعدد اعتبار کند و همه را تحت عنوان ایمان قرار دهد.» (۳۶) گفته می‌شود اگر چنین چیزی وجود داشت باید شارع بیان می‌کرد.

به علاوه اینکه در حدیث جبرئیل در مورد ایمان و احادیث مشابه آن که در مقام بیان حقیقت ایمان وارد شده‌اند، هیچ دلالتی بر تعدد حقایق بر حسب قوت و ضعف مکلفین وجود ندارد. (۳۷)

شهید ثانی براساس مطالب فوق آیات کریمه و سنت مطهر را که دلالت بر امکان زیادت و نقصان ایمان دارند حمل به دو وجه زیر کرده است:

۱- این آیات و روایات مربوط به زیادت و نقصان ایمان در کمال است که خارج از حقیقت ایمان است به خصوص آیه: لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم (۳۸) که دلالت دارد اصل ایمان ثابت است. (۳۹)

۲- آیات و روایات دال بر زیادت و نقصان ایمان مربوط به مسلمانانی است که در زمان پیامبر (ص) با آمدن تدریجی احکام الهی مرتب بر ایمان آنان اضافه می‌شد چون در آن زمان هنوز حقیقت شرعی ایمان به طور کامل حاصل نشده بود و مؤمنان با تصدیق پیام جدید پیامبر (ص) همواره بر ایمان خود می‌افزودند.
نقد و بررسی:

به نظر می‌رسد که دو دلیل فوق نارسایند زیرا: اولاً ظاهر آیات و روایت زیادت و کاهش خود ایمان را بیان می‌دارند نه ضمائم آن را. مثلاً آیه (اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمان) (۴۰) صراحت در زیادت خود ایماناً دارد نه چیز دیگر.

علاوه بر این استدلال شهید (ره) با آیه (لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم) (۴۱) به زیادت کمال ایمان، تمام نیست زیرا از دیاد ایمان در این ایه غایت برای سکنه قلب قرار داده شده است که مربوط به شدت و قوت کیفی ایمان است نه برای تشریح تدریجی و نزول متناوب احکام تا مربوط به کمال خارجی ایمان باشد (۴۲)

ثانیاً- مؤمنان صدر اول به طور اجمال تمام ماجای به النبی(ص) را تصدیق کرده بودند پس اگر مطالب به تدریج به صورت مفصل می آمدند چیزی اضافه نمی شد به اضافه اینکه چنین محمل موجب می شود همه آیات قرآن و روایات به موارد نادر (مسلمانان زمان پیامبر (ص)) حمل بشوند که قبیح است!

زیادت ایمان به معنای دیگر:

ایمان علاوه بر فزونی و کاستی فوق الذکر دو نوع زیادت و نقصان دیگر نیز دارد که افزایش و کاهش در این دو مورد به کمال و نقص ایمان برگشت می کند اینک به اختصار این دو مسئله را مطرح می کنیم:

۱- سبق در ایمان:

ایمان از لحاظ سبق و عدم سبق مؤمن در پذیرش ایمان دارای درجات است و در روایات تعبیر به (الراجح الزائد رجحانه) (۴۳) بیان شده است بر این اساس سبقت در ایمان آوردن موجب درجه و برتری مؤمن است و مؤمنان با سبقت بر همدیگر تفاضل پیدا می کنند قرآن کریم مثالهایی را در این مورد بیان داشته است:

هجرت و مجاهدت با مال و جان در راه خدا(۴۴)، مجاهدین نسبت به قاعدین (۴۵) مؤمنانی که علم دارند نسبت به مؤمنانی که ندارند، انفاق قبل از فتح و مقاتله در راه خدا(۴۶).

در این مورد آمده است که اوائل این امت با سبقت بر اواخر آن برتری پیدا کرده اند. و اگر چنین نبود اواخر امت با به کثرت عمل مقدم بر اوائل آن می شدند.(۴۷)

از حدیث فوق و احادیث دیگر معلوم می شود که تفاضل و برتری انبیاء(ع) به یکدیگر نیز به جهت سبقت در ایمان می باشد. در بصائرالدرجات/۴۴۷ گوید: مراد از السابقون السابقون رسل خدا هستند. و از رسول خدا(ص) سؤال شد یا رسول الله شما آخرین پیامبر و برترین انبیاء هستید دلیل این امر چیست؟ حضرت فرمودند: در روز «الست» من جلوتر از همه انبیاء ایمان آورده ام. (۴۸)

براین اساس مومنان می توانند با سبقت در ایمان آوردن از همدیگر تفاضل داشته باشند. همان طور که واضح است این برتری به معنای تفاوت در خود ایمان نیست و تنها منشاء

تفاضل مؤمنان نسبت به یکدیگر سبقت در ایمان می‌باشد و لذا قرآن کریم سابقین را مدح می‌کند (۴۹) و آنان را مقرب معرفی می‌نماید (۵۰) و مؤمنان را به مسابقه و مسارعه (۵۱) در ایمان دعوت می‌نماید.

۲- زیادت ایمان به معنای کمال آن (۵۲)

ایمان از جهت عمل مؤمنان نیز دارای درجات متعدد است و از این ناحیه ایمان‌ها می‌توانند متفاوت باشند در روایات از این تفاوت تعبیر به کمال و نقص شده است و هر چه جوارح انسان فرامین الهی را کامل‌تر انجام بدهند و هیچ عضوی در انجام وظیفه کوتاهی نکند خدای متعال را مستکمل‌الایمان ملاقات خواهد کرد و اهل جنت خواهد بود و هر چه جوارح در انجام وظایف خود کوتاهی نمایند ایمان ناقص شده و حتی در نهایت می‌تواند به نقطه‌ای برسد که به جهت تفریط، اهل آتش بشود و در واقع با عدم انجام وظایف به نقطه صفر ایمان و تبدیل آن به کفر و نفی ایمان می‌رسد و این استخفاف شارع مقدس و استهزای و تحقیر آن است و در این حال کسی در کفر چنین فرد تردید ندارد و از سویی وی هیچ دلیلی برای اثبات ایمان خود ندارد زیرا عمل که بینه ایمان است و با عمل می‌شود ایمان را ثابت کرد (۵۳) انجام نگرفته است.

حاصل اینکه ایمان با توجه به رفتار دینی مؤمن می‌تواند کامل و ناقص باشد ولیکن این نقص و کمال در خود ایمان نیست بلکه در چیزی است که خارج از ایمان است و کمال ایمان دینی انجام کامل تمام دستورات الهی و نقص آن برخلاف این است بلی می‌شود گفت این هم به شدت و نقصان خود ایمان برگشت دارد زیرا عمل اثر ایمان است و زیادت اثر دلیل بر قوت و شدت مبدأ اثر است.

نتیجه بحث زیادت و کاهش ایمان:

حاصل مبحث اینکه آیات قرآن کریم و سنت مطهر با صراحت به زیادت و نقصان کیفی - شدت و ضعف - ایمان دلالت دارند و از این رو ایمان می‌تواند مرتب قوی و قوی‌تر شود تا به مرحله ثابت و مستقر دست یابد و یا ضعیف و ضعیف‌تر شود تا اینکه به کفر تبدیل شود و بین این دو مرتبه مراتب زیاد وجود دارد به تعبیر دیگر ایمان از امور یک نواخت و ثابت

نیست بلکه ایمان و کفر قابل زیادت و نقصان می‌باشند تا آن‌جا که به یکدیگر تبدیل شوند. قرآن کریم می‌فرماید: «و من یتبدل الکفر بالایمان فقد ضل سواء السبیل» (۵۴) و امثال این آیه از تبدیل شدن ایمان به کفر و بالعکس خبر می‌دهند.

و اینکه گفته شده است ایمان براساس تعریف به تصدیق قلبی، قابلیت زیادت و نقصان ندارد و از اموری است که یا وجود دارد و یا ندارد، وارد نمی‌باشد زیرا در تعریف ایمان به تفصیل بیان شد که ایمان به معنای تصدیق قلبی و معرفت و علم، قابلیت فزونی و کاستی دارد بخصوص اینکه گفته شود منظور از آن تصدیق قلبی صرف نیست بلکه ایمان آن تصدیقی است که همراه با تسلیم قلب در برابر حق باشد و این از اموری است که قابلیت زیادت و نقصان را دارد.

بنابراین آنانکه به جهت مساوی دانستن ایمان با علم و معرفت زیادت و نقصان ایمان را نپذیرفته و آن را به کمال ایمان یعنی به امر خارج از ایمان حمل کرده‌اند، حرفشان مدلل نمی‌باشد.

این هم معلوم شد که مسئله قابلیت زیادت و نقصان ایمان فرع بر این نیست که عمل را در ماهیت ایمان دخیل بدانیم و لذا ممکن است کسانی عمل را در ماهیت ایمان دخیل بدانند و در عین حال قائل به عدم قابلیت افزایش و کاهش ایمان باشند.

گفته شد ایمان علاوه بر زیادت و نقصان کیفی دو نوع زیادت و کاهش دیگر دارد که مربوط به کمال ایمان یعنی امری خارج از ایمان است یکی سبقت مؤمنان در ایمان آوردن است که موجب فضل و برتری مؤمنان بر یکدیگر می‌شود. و دیگری زیادت و کاهش ایمان بر حسب عمل مومن به مقتضای آن است که در منابع دینی تعبیر به کمال و نقص ایمان شده است.

والحمد لله رب العالمین

پی نوشت‌ها:

- ۱- سوره آل عمران ۱۷۳ و آیات مشابه (۱۳۷/نساء، ۲-۴/انفال، ۱۲۴/توبه، ۲۷/رعد، ۴/فتح...)
- ۲- سوره حجرات ۱۴
- ۳- سوره یونس ۶۲
- ۴- علامه طباطبائی المیزان، جلد ۱۸، ص ۲۵۸
- ۵- اصول کافی / باب درجات ايمان / حدیث ۱ و مجلسی / ۱۵۹ / ۱۵
- ۶- سوره نساء / ۱۳۷
- ۷- سوره ال عمران / ۹۰
- ۸- سوره یوسف / ۱۰۶
- ۹- علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۱، ص ۲۷۶
- ۱۰- نهج البلاغه صبحی / خ / ۱۸۹ و فیض / ح / ۲۳۱
- ۱۱- مجلسی / ۱۵ / ۲۱۲ و ۱۶ / ۲۴۳ و ۲۵۰ حدیث ۴ و ۵
- ۱۲- سوره انفال ۲
- ۱۳- سوره توبه ۱۲۴
- ۱۴- سوره رعد ۲۷
- ۱۵- سوره فتح ۴
- ۱۶- اصول کافی / باب ان السکینه هی الايمان و مجلسی / ۷۱ / ۱۶
- ۱۷- سوره روم ۱۰
- ۱۸- علامه طباطبائی، تفسیر المیزان ج ۱۸ / ۲۶۰ و ۲۶۱
- ۱۹- همان ص ۲۵۸
- ۲۰- مجلسی / ۱۶ / ۲۸۵
- ۲۱- ابن حزم، الفصل، فی الملل و الاهواء، صص ۲۳۳ و ۲۳۷
- ۲۲- مجلسی / ۱۶ / ۲۵۱
- ۲۳- معتزلی حقایق الايمان، ص ۱۳۳ و جوادی / ۱۷۷
- ۲۴- شهید ثانی / حقایق الايمان، ص ۱۰۵ و مجلسی / ۱۶ / ۲۸۵
- ۲۵- غزالی احیاء العلوم / ۱۱۲
- ۲۶- علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۸ / ۲۶۰ / ۲۶۱
- ۲۷- سوره فاطر ۱۰
- ۲۸- سورهروم ۱۰
- ۲۹- سوره فتح ۴
- ۳۰- تفتازانی / شرح المقاصد، ص ۲۱۲ و جرجانی / ۳۳۱
- ۳۱- سوره انفال ۲
- ۳۲- تفتازانی شرح المقاصد، ص ۲۱۳
- ۳۳- غزالی احیاء العلوم / ۱۶۰
- ۳۴- مجلسی / ۱۶ / ۲۵۱
- ۳۵- مجلسی / ۱۵ / ۲۰۴ تا ۲۱۱ و مجلسی / ۱۶ / ۲۵۴
- ۳۶- کما اینکه مرحوم شبّر در حق الیقین ج ۲ / ۳۳۲ فرموده است که ایمان اعتبار شرعی است و می پذیرد که حقایق متفاوت تحت یک اعتبار شرعی قرار بگیرند- البته منظور شهید مرحوم شبّر نیست چون شهید قرن‌ها قبل از وی زندگی می کرد.
- ۳۷- شهید ثانی حقایق الايمان / ۱۰۳ و مجلسی / ۱۶ / ۲۰۶
- ۳۸- سوره فتح ۴
- ۳۹- مجلسی / ۱۶ / ۲۵۵
- ۴۰- سوره انفال ۲
- ۴۱- سوره فتح ۴
- ۴۲- المیزان ۱۸ / ۲۶۰ و ۲۶۱
- ۴۳- اصول کافی / باب فی ان الايمان مبثوث علی الاعضاء / حدیث ۱
- ۴۴- سوره برائت / ۲۰
- ۴۵- سوره نساء ۸۰
- ۴۶- سوره حدید / ۱۰- مجلسی / ۱۵ / ۵۶ و ۱۵۴ و ۱۶ / ۲۶۱
- ۴۷- اصول کافی / باب السبق الی الايمان / حدیث ۱
- ۴۸- اصول کافی / باب اینکه رسول خدا اول کس بود که اقرار به خدا کرد
- ۴۹- سوره توبه ۱۰۰
- ۵۰- سوره واقعه ۱۱ / ۱۱۰
- ۵۱- سوره آل عمران ۱۳۳- / حدید ۲۱
- ۵۲- مجلسی / ۱۵ / ۲۳۸ و ۱۶ / ۲۱۳
- ۵۳- اصول کافی / باب ان الايمان مبثوث علی الجوارح / حدیث ۸
- ۵۴- سوره بقره ۱۰۸
- منابع و ماخذ**
- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه، صبحی
- ۳- نهج البلاغه، فیض
- ۴- ابن حزم، الفصل، فی الملل و الاهواء، تحقیق دکتر محمد ابراهیم نصر و...، دار البجیل، بیروت، ج ۳
- ۵- بصائر الدرجات
- ۶- تفتازانی، شرح المقاصد، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۷۰، ج ۵.
- ۷- جرجانی، سید شریف، شرح المواقف، انتشارات شریف رضی، قم، ج ۸.
- ۸- جوادی محسن، نظریه ايمان در عرصه کلام و قرآن، معاونت امور اساتید قم، ۱۳۷۶.
- ۹- شبّر، حق الیقین، انتشارات اعلمی، قم، ج ۲.
- ۱۰- شهید ثانی، حقایق الايمان، انتشارات کتابخانه آیت الله نجفی (ره).
- ۱۱- علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، انتشارات مؤسسه اعلمی، بیروت، ج ۱۸.
- ۱۲- غزالی، احیاء العلوم، دار جیل؟ بیروت؟ ۱۴۱۲ ق، ج ۱.
- ۱۳- کافی / ۳ / ابواب مختلف
- ۱۴- مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۲، ج ۱.
- ۱۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۶۶.
- ۱۶- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۷.
- ۱۷- معتزلی، احمد بن یحیی، الفلاند فی تصحیح العقاید، دار المشرق، بیروت، بی تا.